



فلسفه اختلافات فقهی وجود شاهد در طلاق و نکاح

از منظر مذاهب اسلامی*

زهره گوهری موسی آباد**

معصومه پناهی***

چکیده

تفاوت نظر در فقه امامیه و اهل سنت به دلیل مبنا و دلایل مختلف از دیرباز وجود دارد. یکی از این مسائل وجود شاهد در بحث نکاح و طلاق می‌باشد. فقه‌های امامیه با توجه به قرآن، روایات و اجماع وجود شاهد را در نکاح مستحب و خلاف آن را در طلاق بیان کرده‌اند. این موضوع در نگاه فقه‌های اهل سنت به این صورت است که وجود شاهد را در نکاح واجب و در طلاق مستحب می‌دانند. در این پژوهش تأکید بر نظرات فقه‌های امامیه در عصر حاضر و نظر فقه‌های اهل سنت شده است و فلسفه وجود شاهد در طلاق بیان شده است که می‌توان گفت یک پژوهش جدیدی در این امر می‌باشد.

واژگان کلیدی: نکاح، طلاق، شاهد، فقه‌های اهل سنت، فقه‌های امامیه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴.

** مدرس جامعه المصطفی سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلَّى العالمیه.

*** کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلَّى العالمیه نمایندگی خراسان.



مقدمه

با توجه به نقش بسیار سازنده ازدواج در زندگی فردی و اجتماعی، در اسلام سفارش فراوانی به ازدواج شده که همگی بر اهمیت و آثار ارزنده آن دلالت دارد.

خداوند همان گونه که قوانین اسلامی را بر اساس نیازها و استعداد و استطاعت انسان تنظیم و وضع کرده است، در مسئله ازدواج نیز آسان و سهل گرفته است. آیات ۲۵ و ۲۸ سوره نساء خواهان آسان گیری در امر ازدواج شده و بیان می کند که خداوند با تشریع احکام سهل در این زمینه بر آن است که انسان ها به سادگی ازدواج کنند.

یکی از این امور بحث شاهد، در عقد ازدواج است که آن را در ازدواج مستحب دانسته است. ولی زمانی که زوجین در زندگی دچار مشکل شدند و راهی جز طلاق نمی دانند، دستور داده است که دو شاهد عادل در زمان طلاق حاضر شوند که این خود مصالحی برای مسلمانان دارد.

دقت در سهل گیری ازدواج و سخت گیری در مورد طلاق این امر را می رساند که بنیاد خانواده در اسلام بسیار حائز اهمیت است و نتایج بسیار مهمی دارد که بی دقتی در آن باعث آثار مخربی در جامعه خواهد شد.

پژوهش حاضر از مباحثی چون مفهوم شناسی شاهد، عدم لزوم شاهد در نکاح از منظر فقه، وجود شاهد در طلاق از منظر مذاهب اربعه، انواع نکاح و طلاق، لزوم شاهد در طلاق از منظر فقه امامیه، لزوم شاهد در نکاح از منظر مذاهب اربعه و وجود شاهد در طلاق از منظر مذاهب اربعه تشکیل شده است.

آنچه که در این پژوهش مورد تأکید است چرایی لزوم شاهد در نکاح و عدم آن در طلاق است که سعی شده است از منظر فقهی این مسئله بازخوانی شده و تأکید فقهای امامیه در مسئله مورد بررسی قرار گیرد.

بیان مسئله

ازدواج و تشکیل خانواده پیوندی مقدس، میثاقی محکم، بنایی محبوب نزد خداوند و عاملی مؤثر در حفظ دین، پذیرش عبادت انسان، تکوین مودت در رحمت، پاسداری از حریم عفت، تضمین رزق و روزی و تعظیم سنت نبوی است. مکتب متعالی اسلام ازدواج را وسیله‌ای برای رشد و کمال و بقای دین، تکامل اخلاق، تشکیل نهاد خانواده، تأمین سلامت جامعه و دوام و بقای نسل می‌داند و پیروان خود را به تسریع در امر ازدواج دعوت می‌کند و آن را گامی مثبت در انجام مسئولیت عبودی و اجتماعی انسان به شمار می‌آورد. از طرفی طلاق یک امر نکوهیده در اسلام است چرا که نتایج زیان باری را به وجود می‌آورد.

طلاق به صورت یک مسئله و معضل اجتماعی، مشکلات زیادی را برای افراد و خانواده‌های در معرض طلاق بوجود آورده است. در واقع خانواده نهادی است که به اعضای خود احساس آرامش و امنیت می‌دهد و طی قرن‌های متمادی به‌عنوان پایدارترین و مؤثرترین وسیله حفظ ویژگی‌های فرهنگی و عامل انتقال آنها به نسل‌های بعدی بوده است. از همین روست که تشکیل خانواده در همه ادیان به‌ویژه دین مقدس اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است و از آن به‌عنوان کانون آسایش و آرامش نام برده شده است. یکی از مسائلی که ازدواج را برای عموم مردم سهل می‌کند بحث شاهد است که فقهای امامیه با استناد بر قرآن و روایات، بر عدم لزوم شاهد در نکاح و لزوم آن در طلاق اجماع کرده‌اند. بنابراین در این پژوهش مستندات فقهی فقهای امامیه و اهل سنت مورد بررسی قرار خواهد گرفت و به نقد و نظر گذارده خواهد شد.

پرسش‌های اصلی و فرعی در این پژوهش چنین است که: فلسفه عدم وجود شاهدین در نکاح و لزوم آن در طلاق از منظر علمای امامیه چیست؟

مستندات عدم وجود شاهدین در نکاح و لزوم آن در طلاق از منظر فقهای امامیه چیست؟

مستندات وجود شاهدین در نکاح و عدم آن در طلاق از منظر فقهای اهل سنت چیست؟

پیشینه و روش

در مورد پیشینه پژوهش می‌توان گفت که در تفاسیری مانند المیزان و نمونه، ذیل آیاتی چون «طلاق ۲/» بحث وجود شاهد در طلاق را بیان شده است و کتاب‌هایی مانند شرایع



الاسلام از محقق حلی، النضید در شرح لمعه و تفاسیر اهل سنت مانند: تفسیر طبری، فخر رازی عدم لزوم شهود در طلاق را بیان کرده‌اند.

روش تحقیق با توجه به استنادات فقها به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است و چون تأکید بر چرایی شاهد در نکاح و طلاق دارد به صورت توصیفی - تحلیلی نیز می‌باشد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. معنای لغوی نکاح

نکاح، به کسر نون به معنای ضمّ، جمع، پیوند، پیوستن و ضمیمه کردن است (طاهری و انصاری، ۱۳۸۴: ۲ / ۱۳۱۱). «نکاح» مصدر ثلاثی از ماده «نَکَحَ، یَنکَحُ» می‌باشد. اهل لغت نیز آن را در ردیف مصادر ثلاثی ذکر نموده‌اند.

نکاح، در لغت به چند معنی آمده است، یکی به معنای تقابل است و در زبان عربی هرگاه دو کوه در مقابل یکدیگر قرار گرفته باشند، گفته می‌شود: «تَنَکَحَ الْجِبَلَانِ» یعنی دو کوه در مقابل هم واقع شده‌اند و در اصطلاح شرع، بر دو معنی گفته شده است: یکی عقد (ازدواج کردن) و دیگری وطی (نزدیکی کردن و همبستر شدن) (فارویی، ۱۳۹۵: ۲۱۰).

۲-۱. معنای اصطلاحی نکاح

در اصطلاح: نکاح رابطه‌ای است حقوقی - عاطفی که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌گردد و به آنها حق می‌دهد با یکدیگر زندگی کنند؛ و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است. این تعریف شامل هر دو نوع (عقد دائم و منقطع) می‌گردد (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۲۲).



۳-۱- معنای لغوی طلاق

طلاق در لغت: به معنای رها کردن، وا گذاشتن، گسستن و حد قید(گشودن گره) است، چنانکه عرب به شتر رسته از بند « نَاقَهُ طَالِقٌ » گوید، همچنین به اسیر آزاد شده نیز « اسیر مطلق » گویند (طاهری و انصاری، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۳۱۱). طریحی در مجمع البحرین می‌گوید:

«طلاق زن دو معنا را افاده می‌کند یکی به معنای زائل کردن عقد نکاح است و دیگر به معنای ترک و فرستادن است. مثلاً وقتی می‌گویند: (طلقت القوم) یعنی زمانی که ترک کردم ایشان را» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۵/ ۳۲۵).

۴-۱- معنای اصطلاحی طلاق

در اصطلاح: به گشودن پیوند زناشویی به موجب عقد ازدواج به الفاظ پذیرفته شده در شرع و قانون طلاق گفته می‌شود. شهید ثانی در شرح لمعه طلاق را این گونه معنی کرده است:

«الطلاق هو إزالة قيد النكاح بغير عوض بصيغة طالق» (جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۹/۷)

طلاق گسستن و از بین بردن قید و پیوند نکاح بدون عوض با صیغه طالق است. در این تعریف قید طالق را آورده‌اند، تا موارد فسخ را خارج کنند و همچنین به علاوه قید طالق، قید « بغير عوض » را اضافه کرده تا موارد خلع و مبارات را خارج کنند. چون خلع و مبارات دارای عوض می‌باشد (مسجد سرائی، ۱۳۹۹: ۷/ ۹؛ طاهری و انصاری، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۳۱۱).

۵-۱- معنای لغوی شاهد

شاهد: از(شَهِدَ، مفرد شَهِيد و أَشْهاد) خبردهنده به حق کسی بر ذمه دیگری که مستند آن مشاهده و دیدن باشد نه این که بر اساس تخمین (حدس و تقریب) و گمان باشد (حسینی، ۱۳۹۱: ۲۷۲).

۱-۶- معنای اصطلاحی شاهد

در اصطلاح فقهی گواهی‌دهنده از روی یقین به حقی برای شخصی بر شخص دیگری است (کشاف اصطلاحات فنون، ۱۹۹۶) گواه را گویند که در موقع حدوث و وقوع جنایت یا سرقت و قتل حاضر باشد و واقعه را مشاهده نماید و اداء شهادت بر شاهد وقایع، از واجبات است و کتمان آن به حکم عقل و نقل حرام است (لغت نامه دهخدا: ۱۳۷۷).

۲- انواع نکاح

۱-۲- نکاح باطل

نکاح شغار (کلینی، بی تا: ۵ / ۳۶۱). یعنی شخصی خواهر و یا دختر خود را به ازدواج دیگری درآورد و مهرش این باشد که او هم خواهر یا دختر خود را به این مرد دهد و مهر او هم تزویج دیگری باشد، ازدواج دو خواهر با هم و ازدواج با مادر و دختر با هم باطل است (خمینی، ۱۳۹۲: مسئله، ۲۳۹۰ و ۲۳۸۷).

۲-۲- نکاح صحیح

۱-۲-۲- نکاح دائم

نکاح دائم یعنی اینکه زن و مرد با هم ازدواج کرده و مدت زناشویی در آن تعیین شود (خمینی، ۱۳۹۲: مسئله، ۲۳۶۲). در این نوع از نکاح احکام و ویژگی‌هایی است که ارث حقوق متقابل زن و مرد و غیره در آن می‌گنجد.

۲-۲-۲- نکاح موقت

(یا متعه) ازدواجی است که مدت زناشویی در آن معین شود و احکام خاص خود را دارد مثلاً از هم ارث نمی‌برند (خمینی، ۱۳۹۲: مسئله، ۲۳۶۲).

نوعی نکاح اهل سنت وجود دارد که در واقع نوعی ازدواج موقت است و آن اینکه زن و مرد با هم ازدواج دائم می‌کنند اما هر دو یا یکی از آن دو می‌دانند که به زودی به وسیله طلاق از هم جدا می‌شوند (خمینی، ۱۳۹۲: مسئله، ۲۴۲۵).



با تأملی بر انواع نکاح، بحث شهود شاهدین در ازدواج دائم مطرح است، چرا که در ازدواج موقت، آشکار ساختن آن مطلوب نیست بلکه بنای آن بر پنهانی انجام دادن آن است، لذا آن را اصطلاحاً نکاح الأسرار گفته‌اند (قارویی، ۱۳۹۵: ۲۶ / ۲۱۱).

۳- انواع طلاق

۳-۱- طلاق رجعی

آن است که زوج حق دارد مادامی که مطلقه در عده است به او رجوع کند چه زوجه راضی باشد یا نباشد. شرط طلاق رجعی آن است که زوجه مدخوله باشد زیرا غیرمدخوله عده ندارد.

۳-۲- طلاق بائن

طلاق دهنده حق رجوع ندارد که شامل زنان مطلقه‌ای می‌شود که (بالأتفاق) دخول نشده باشد، و یا زنی که سه مرتبه طلاق داده شده باشد.

۳-۳- طلاق خلع

گروهی گفته‌اند که آن فسخ است و طلاق نیست. در طلاق خلع جدا شدن زوجه در مقابل مالی است که به زوج می‌دهد تا خود را از او نجات دهد. نزد امامیه فقط زن یائسه را طلاق خلع می‌دهند، چون گفته‌اند: حکم او مانند زن غیرمدخوله است که عده ندارد.

نظر حنفیه: خلوت با زوجه بدون دخول موجب عده است ولی برای طلاق دهنده در اثنای عده حق رجوع نیست زیرا طلاق او بائن است.

نظر حنابله: خلوت از هر جهت نسبت به عده گرفتن و جواز رجوع مانند دخول است.

نظر امامیه و شافعیه: برای خلوت اثری نیست، پس اگر مطلقه شد بائن است. حنفیه گفته‌اند: اگر به زوجه بگوید «أنت طالق طلاقاً بائناً» یعنی تو به طلاق بائن مطلقه هستی و آن طلاق بائن می‌شود و برای طلاق دهنده در اثنای عده حق رجوع نیست (مغنیه، بی‌تا: ۳۰۴ و ۳۰۵).

۳-۴- طلاق مبارات

«مبارات» به معنی بیزارشدن از یکدیگر است. تفاوت این طلاق با طلاق خلع این است که در مبارات تنفر زن و شوهر دو جانبه است. از این رو عوض طلاق نمی‌تواند از مهریه بیشتر باشد.



در این نوع طلاق زوجین باید بر سر تمام موضوعات از جمله حضانت فرزند، مهریه، جهیزیه و ... توافق کنند.

۴- عدم لزوم شاهد در نکاح از منظر فقه امامیه

فقه‌های متقدم و متأخر امامیه صحت نکاح را منوط به حضور شهود نمی‌دانند و بر این باورند که نکاح بدون حضور شهود نیز منعقد می‌شود (طوسی، ۱۳۷۸: ۴/ ۲۶۱). ادله استناد شده بر این امر از نگاه فقه‌های امامیه آیات و روایات می‌باشد.

۴-۱- آیات

۱. (وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا) (نساء/۳).

ترجمه: و اگر بترسید که مبدا درباره یتیمان (ازدواج با دختران یتیم) مراعات عدل نکنید پس آنکس از زنان را به نکاح خود در آرید که شما را نیکو (و مناسب با عدالت) است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که (چون زنان متعدّد گیرید) راه عدالت نیموده و به آنها ستم می‌کنید پس تنها یک زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید، که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است.

۲. (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (نور/۳۲).

ترجمه: و البته باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان شایسته خود را به نکاح یکدیگر در آورید، اگر آن مردان و زنان فقیرند خدا به لطف و فضل خود آنان را بی‌نیاز و مستغنی خواهد فرمود و خدا رحمتش وسیع و نامتناهی و (به احوال بندگان) آگاه است.

۳. (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (روم/۲۱).

ترجمه: و از آیات خداوندی است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید، که در کنار او آرامش یابید و میان شما عشق و محبت و مهربانی قرار داد، که در این حقیقت نشانه‌هایی از خداست برای مردمی که در گردونه اندیشه و فکر نسبت به حقایق به سر می‌برند.

۴. (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا) (فرقان/۵۴).

ترجمه: و اوست خداوندی که بشر را از آب آفرید و میان آنان خویشی و پیوند ازدواج قرار داد و خدای تو بر هر چیزی قدرت دارد.

با تأمل در آیات متوجه می‌شویم که شهود در نکاح ذکر نشده است چرا که آیات به صورت مطلق آمده و صحت نکاح در آنها مقید به شرط شهادت نشده است.

۴-۲- روایات

فقه امامیه حضور شاهد در عقد ازدواج را واجب ندانسته و روایاتی هم که بیان می‌شود لزوم را نمی‌رساند.

«علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان علی ابن ابی عمیر عن حفص البختری عن ابی عبدالله علیه السلام فی الرجل یتزوج بغیر بیّنه قال لا بعث» (کلینی، بی‌تا: ۳۸۷/۵).

حفص بختری «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که بدون بیّنه ازدواج می‌کند روایت کرده است که حضرت فرمود: اشکالی ندارد» (بروجردی، ۱۳۸۹: ۲۵/۳۰۸ و ۳۰۹).

«احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید (أو غیره - یب ۲۴۸): عن صفوان عن محمد بن حکیم عن محمد بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام: قال انما جعلت البیّنه فی النکاح من أجل الموارث (؟؟؟ تهذیب: ۴۰۹/۷).

سأل محمد بن مسلم، الباقر علیه السلام: لم جعل البیّنه فی النکاح قال علیه السلام للموارث (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۴/۳۲۸: المناقب)

امام باقر علیه السلام فرمودند: «بیّنه در مورد ازدواج تنها به خاطر حق الارث قرار داده شده است».

۵- استحباب وجود شاهدین در نکاح

۵-۱- اجماع امامیه

مشهور بین فقها آن است که در هنگام اجرای عقد دائم حضور دو شاهد عادل شرط صحت عقد نیست چه در دختر غیر بالغ چه در دختر بالغ و رشید، گرچه حضور آنها مستحب می باشد.



ولی بعضی فقها مانند ابن ابی عقیل در نکاح دائم هم حضور دو شاهد عادل و هم اجازه ولی را شرط دانسته اند. همچنان که حضور دو شاهد در اجرای طلاق شرط می‌باشد. دلیل این قول روایتی است که شارح می‌فرماید: این روایت چون سندش ضعیف است نمی‌تواند دلیلی بر شرطیت حضور دو شاهد و ولی بشود اما دلیل بر استحباب آن می‌تواند باشد چون از باب «قاعده تسامح در ادله استحباب» با روایت ضعیف می‌توان استحباب را ثابت نمود (قاروبی، ۱۳۹۵: ۲۵/۳۰۸ و ۳۰۹).

۱. (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (نور/۳۲).

ترجمه: باید زنان بی‌شوهر و مردان شایسته بی‌زن کنیزان خود را به نکاح یکدیگر در آورید و اگر از تنگدستی و فقر آنها بیم دارید بدانید که خداوند به کرم خود ایشان را بی‌نیاز خواهد ساخت و خداوند واقف بر احوال مردم می‌باشد رحمت واسعه او شامل عموم جهانیان است در این آیه خداوند به طور مطلق امر به نکاح فرموده و مشروط به شهادت نکرده است و اگر شاهد لازم بود قید می‌فرمود (ابن زهره، ۱۳۷۴: ۴۴۳).

۲-۵- روایت

دلیل ما علیه اهل سنت روایتی است که از طریق آنان وارد شده که پیامبر ﷺ فرمودند: اوصیکم بالنساء خیر فانهنّ عوان عندکم أخذتموهن بامانته الله واستحللتم فروجهنّ بکلمه الله (همان)

شما را وصیت می‌کنم به نیکی کردن با زنان که ایشان در پیش شما اسیرند آنان را از طرف خداوند به امانت گرفته‌اید و با کلام و دستور خدا استفاده از فروج آنان را مباح دانستید.

بدیهی است کلامی که باعث مباح شدن استفاده از فروج زنان شود جز با ایجاب و قبول چیزی دیگری نیست، بنابراین طبق ظاهر روایت، بایستی فقط با الفاظ ایجاب و قبول بدون دخالت شرط دیگری زن مباح باشد.

۳-۵- نظر فقهای معاصر

سیستانی: بر طبق نظر ایشان عقد دارای شروطی است که لازمه آن می‌باشد.



اول: آنکه بنابر احتیاط واجب صیغه به عربی خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند می‌توانند به غیر عربی بخوانند و لازم نیست وکیل بگیرند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند زن به گفتن «زوجتک نفسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید.

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند باید عاقل باشد. اگر برای خود می‌خواند بالغ نیز باشد بلکه بنابر احتیاط واجب عقد کودک نابالغ ممیز برای دیگری کافی نیست.

مکارم شیرازی: ایشان نیز شروطی برای عقد بیان کرده‌اند.

اول: اینکه احتیاط آن است که صیغه عقد به عربی خوانده شود ولی در صورتی که زن و مرد نتوانند به عربی بخوانند به زبان خود بخوانند.

دوم: کسی که صیغه را می‌خواند قصد انشاء داشته باشد.

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند بنابر احتیاط عاقل و احتیاطاً بالغ باشد.

چهارم: ولی یا وکیل در اجرای صیغه عقد باید زن و شوهر را معین کند.

پنجم: زن و مرد باید از روی اختیار به ازدواج راضی باشند.

بهجت: ایشان نیز شروطی برای عقد بیان کرده‌اند.

اول: احتیاط مستحب آن است که به عربی خوانده شود اگر نمی‌توانند به عربی بخوانند یا وکیل بگیرند قطعاً ترجمه کافیست.

دوم: کسی که صیغه عقد را می‌خواند چه برای خود چه به عنوان وکیل بنابر احتیاط واجب باید عاقل و بالغ باشد.

سوم: هنگام خواندن عقد قصد ایجاب عقد نکاح داشته باشد و اگر عقد در حالت مستی باشد صحیح نیست.

چهارم: ولی یا وکیل زن یا مرد که صیغه را می‌خواند باید زن و مرد را به قصد لفظ معین کنند.



پنجم: حضور دو شاهد عادل در عقد دائم و غیردائم لازم نیست ولی احتیاط مستحب آن است که حضور داشته باشد (بنی هاشمی خمینی و اصولی، ۱۳۹۲: ۴۵۳).

امام خمینی: ایشان نیز شروطی برای عقد بیان کرده‌اند.

اول: آنکه به عربی صحیح خوانده شود. به احتیاط واجب اگر خود زن و مرد نتوانند به عربی بخوانند لازم نیست وکیل بگیرند اما باید به لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء را داشته باشند.

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند چه برای خودش چه برای دیگری وکیل شده باشد بالغ و عاقل باشد.

چهارم: اگر وکیل زن یا شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خواند در عقد زن و شوهر را معین کنند.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

با توجه به فتاوای مجتهدین مشخص شد که وجود شاهد در عقد را شرط ندانسته‌اند به جز بهجت آن هم به طور اختصاصی و مستحبی بیان کرده است و برای وجود دو شاهد عادل در عقد، احتیاط واجب یا فتوا نداده‌اند.

ع- لزوم شاهد در طلاق از منظر فقه امامیه

ع-۱- فلسفه شاهد در طلاق

احکام الهی با یک سری مصالحی برای بشر وضع شده است، در این فصل اشاره به فلسفه شاهد می‌شود.

در طول زمان، تاریخ نشان داده است که بشر خود را بی نیاز از حکومت و دستگاه قضاوت نمی‌داند و به خاطر کشمکش‌هایی که در زندگی او رخ می‌دهد و جای تردید نیست وقتی که وقایع درست ضبط می‌شود که کسانی شاهد و ناظر بر آن بوده و آن را به ذهن بسپارند و یا ماجرا را نوشته و یا بوسیله دیگری که برای کنترل حوادث در دسترس بشر است ضبط نمایند و در

موقع لزوم به آنچه که دیده و یا نوشته‌اند شهادت دهند. البته ممکن است راه‌های دیگری هم برای حفظ و ضبط حوادث باشد ولی شاهد بودن، از چند جهت امتیاز دارد: اول اینکه سایر اسباب ضبط، اموری هستند که برای عموم مردم میسر نیست حتی نوشتن که از همه مسائل تا اندازه‌ای عمومی تر و آسان تر و بی‌خرج تر است باز برای جمیع مردم امکان ندارد حتی امروز که روز تمدن بشر است باز همه مردم قادر به نوشتن نیستند.

دوم: اینکه شهادت عبارت است از تشریح زبانی تحمل و ضبطش و از خطر اینکه دستخوش عوارض شود دورتر از سایر وسایل است و نسبت به نوشتن و امثال آن از دستبرد حوادث مصون تر است (طباطبایی، بی‌تا: ۲۹۶-۲۹۵).

اما منافع دیگر وجود شاهد در طلاق از جمله آنکه دو شاهد عادل به خاطر عدالت و محبوبیتی که دارند به‌طور طبیعی با موعظه سعی می‌کنند به جای طلاق، طرفین را به آشتی ترغیب کنند و برای حفظ حقوق طرفین گرفتن شاهد عادل نشانه محکم کاری و دقت است و حب و بغض هم نباید در قضاوت آن دو تأثیر گذار باشد (قرائتی، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۱۰۶-۱۰۴).

همچنین گفته شده، شاهد در طلاق بگیریید تا اگر در آینده اختلافی روی دهد هیچ کدام یک از طرفین نتوانند واقعیت را انکار کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۵ / ۲۱۴).

۲-۶- شاهد در طلاق از منظر قرآن

۱. (فَإِذَا بَلَغَ الْاَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَكُمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) (طلاق/۲).

ترجمه: و چون عده آنها سرآمد، آنها را به‌طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به‌طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید؛ و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند! و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند،

قرآن به صراحت می‌گوید دو مرد عادل شاهد بگیرید، «إشهدوا» در آیه، امر است و امر در شرع مقتضی وجوب و لزوم دو شاهد عادل برای اجرای طلاق می‌باشد گرچه بین امر به شاهد گرفتن و دستور طلاق در آیه فاصله افتاده است.



جمله «إذا طلقتم» در آیه اول از سوره طلاق است و امر به شاهد گرفتن در آیه دوم می‌باشد چون لزوم دو شاهد در هنگام طلاق شایسته است و مناسب نیست که دو شاهد برای رجوع باشد چون اتفاق است که در رجوع کردن شاهد گرفتن واجب نیست (ابن زهره، ۱۳۷۴: ۴۷۶).

(وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ)، علامه طباطبایی در المیزان می‌فرماید: دو نفر مرد عادل را از خودتان شاهد بر طلاق بگیرید. توضیح معنای عدالت در شروط شاهد خواهد آمد. (؟؟؟).

هنگام طلاق و جدایی، دو مرد عادل از خودتان و از مسلمانان را شاهد بگیرید. (وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ) تا اگر در آینده اختلافی روی دهد هیچ یک از طرفین نتوانند واقعیت‌ها را انکار کنند. بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که شاهد گرفتن هم در مورد طلاق هست و هم در مورد رجوع ولی از آنجا که شاهد گرفتن به هنگام رجوع بلکه به هنگام تزویج واقعاً واجب نیست بنابراین اگر فرضاً آیه فوق رجوع را هم شامل شود در این مورد یک دستور مستحب است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۴/۲۴۵).

در تفسیر این آیه جوادی آملی در مورد وجوب وضعی و وجوب نفسی شهادت بحث می‌کند و اینکه قرآن می‌فرماید که اشهد کنید این وجوب وضعی می‌باشد. اینکه می‌گوید امر برای وجوب است درست است اما وجوب گاهی تکلیفی است گاهی وضعی است. نظیر (فاغسلوا وجوهکم) واجب است. (وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ) واجب است منتهی وجوب وضعی دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: تفسیر سوره طلاق آیه ۲).

در بیان حکم تکلیفی یا حکم وضعی گفته می‌شود: «حکم تکلیفی، حکمی است که مستقیماً به افعال مکلفین تعلق می‌گیرد. حکم تکلیفی از بایدها و نبایدها صحبت می‌کند و تکلیف ما را در اعمالمان مشخص می‌کند.

حکم تکلیفی خود بر دو قسم است: ۱. حکم تکلیفی الزامی ۲- حکم تکلیفی ترخیصی.

حکم تکلیفی الزامی همان طوری که از نامش پیداست، الزام آور می‌باشد. یا الزام به فعل و یا الزام به ترک فعل. الزام به فعل را وجوب و الزام به ترک را حرمت گویند (مثل وجوب نماز و ادای امانت و حرمت قتل و سرقت). حکم وضعی، حکمی است که یا وضعیت امری را روشن می‌کند یا وضعیت و نسبت و رابطه دو امر نسبت به هم را روشن و مشخص می‌کند. قسم اول

که وضعیت امری را مشخص می‌کند مانند صحت. وقتی می‌گوییم عقدی صحیح است در واقع حکم صحت که یک حکم وضعی است را بر یک امر (در اینجا عقد) بار می‌کنیم.

در تفسیر جوامع الجامع آمده است: اگر خواستید رجوع نکنید آنها را به حال خود واگذار کنید تا از عده خود خارج شوند. (وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ) به اعتقاد امامیه با توجه به ظاهر آیه منظور وجوب شاهد گرفتن در طلاق است در ادامه آیه برای خدا و برپا داشتن حق نه دیگر اغراض شهادت دهید امر به حق یا تشویق بر اقامه شهادت چیزی است که مؤمنان به آن موعظه می‌شوند بر طبق سنت، طلاق دهید و بر ایقاع طلاق به همان صورتی که امر شده‌اید احتیاط کنید و بر طلاق شاهد بگیرید خدا برای شما از هر اندوه و تنگنایی راه خروجی قرار خواهد داد. یعنی هر کس تقوای الهی را پیشه کند خداوند برای او راه‌هایی از غم‌های دنیا و آخرت قرار می‌دهد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۶/۳۳۶).

در تفسیر راهنما آمده است: حق انتخاب شاهدین برای مردان و زنان از این آیه به دست می‌آید (هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، ۱۳۸۶: ۱۹/۱۰۳).

۳-۶- شاهد در طلاق از منظر روایات

۱. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن محمد بن اسماعیل بن یزید عن محمد بن الفضیل عن ابی الصباح اکنانی عن ابی عبدالله علیه السلام قال علیه السلام: من طلق بغير شهود فليس بشيء (کلینی، بی تا: ۶/۶۰).

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس بدون حضور شاهد طلاق دهد تاثیری ندارد. (بروجردی، ۱۳۸۹: ۱۵۵).

۲. عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن داود النهدی عن أبي نجران عن محمد بن فضیل قال ابوالحسن موسی علیه السلام لأبي يوسف القاضي أن تبارك و تعالی أمر فی كتابه بالطلاق وألذ فيه بشاهدين و لم يرض بهما إلا عدلين... کلینی، بی تا ۳۷۸/۵).

امام هفتم علیه السلام به قاضی ابو یوسف فرمود: خداوند تبارک و تعالی در کتابش امر به طلاق داده است و در مورد طلاق با دو شاهد محکم کاری کرده است و به دو شاهد هم رضایت نداده مگر اینکه هر دو عادل باشند (همان، ۳۷۷/۵).



۴-۶- شاهد در طلاق از منظر اجماع

دلیل بر اعتبار دو شاهد بر صحت طلاق، آیه، اخبار و اتفاق اصحاب بر آن می‌باشد. ایشان به اتفاق اصحاب اشاره نموده است دلیل بر کافی بودن مجرد شنیدن شاهدین و ضروری نبودن گفتن به ایشان که شاهد باشید، حسنه صفوان بن یحیی و عموم ادله می‌باشد. چنانکه گفتن به آنان که شما شاهد باشید لازم نیست ولکن برخی از فقه‌های امامیه گفته‌اند لازم است از حضور دو شاهدی که بشنوند طلاق را به حیثیتی که بتوانند شهادت به واقع شدن آن دهند و این وقتی محقق می‌شود که شاهد علم داشته باشد به آن زنی که طلاقش واقع می‌شود به نحوی که شهادت بدهند که طلاق این زن واقع شده و مجرد شنیدن دو عادل بدون علم به مطلق و مطلقه کافی نمی‌باشد (حلی، ۱۳۹۲: ۷۸۵).

۶-۵- شروط شاهدین در طلاق

۱. اینکه باید مرد باشند. بنابراین طلاق که در حضور زنان حتی به تعداد مضاعف با یک مرد و دو زن و یا چند زن واقع شود باطل خواهد بود (قاروبی، ۱۳۹۵: ۳۰/۱۶).

۲. اینکه عادل باشند و در معنای عدالت شرط کرده است که این دو شاهد باید از دارندگان فضیلت عدالت باشند. مفادش این است که شاهد باید نسبت به مجتمع دینی مردی معتدل باشد نه نسبت به مجتمع قومی و شهری و از همین جا استفاده می‌شود که باید در جامعه طوری مشی کند که مردم دیندار به دین وی وثوق و اطمینان داشته باشند و کارهایی را که در دین گناه کبیره و منافی دین بشمار می‌رود مرتکب نشود و این همان معنایی است که در اصطلاح فقه آن را ملکه عدالت می‌نامند (طباطبایی، بی‌تا: ۳۰۰/۶).

۳. باید آن دو شاهد نسبت به زوجه شناخت اجمالی داشته باشند مثلاً اگر شوهر در مجلس مزبور نام زوجه را ببرد و یا به او اشاره کند کافی است و نیازی به شناخت تفصیلی هویت وی نمی‌باشد. (قاروبی، ۱۳۹۵: ۳۰/۱۶).

۴. اینکه دو شاهد همزمان و با هم در مجلس طلاق حضور داشته باشند به نحوی که در اجرای صیغه هر دو حاضر بوده و آن را بشنوند. در غیر این صورت طلاق باطل خواهد بود (همان).

۵. کامل بودن عقل است. پس قبول نمی‌شود شهادت دیوانه به اجماع.

۶. ایمان. ظاهر اصحاب اتفاق بر اشتراط ایمان دارند پس قبول نمی‌شود شهادت غیر مؤمن هر چند متصف به اسلام باشند. نه مؤمن و نه به غیر او به جهت متصف بودن او به فسق و ظلمی که مانع از قبول شهادت است.

۷. از شرط‌های شهود مرتفع بودن تهمت است. اجماع شده است بر عدم قبول شهادت اهل تهمت و دلالت می‌کند بر آن اخبار مثل:

صحیحہ سلیمان بن خالد که گفت عرض نمودم خدمت حضرت صادق علیه السلام از آنچه که رد می‌شود از شهود؟ فرمود: ظنین و خصم. عرض نمودم پس فاسق و خائن چه؟ فرمود: همه اینها داخل در ظنین است (حلی، ۱۳۹۲: ۲ / ۱۸۰۰).

۷-۵. نظر فقهای معاصر

خوئی و سیستانی: طلاق باید به صیغه عربی خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنود (بنی هاشمی خمینی و اصولی، ۱۳۹۲: ۵۱۹).

مکارم شیرازی: بنابر احتیاط واجب باید صیغه طلاق به عربی خوانده شود و واجب است دو مرد عادل آن را بشنود (همان).

بهجت: باید دو مرد عادل صیغه طلاق را بشنود (همان).

امام خمینی: طلاق باید به صیغه عربی خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنود (خمینی، ۱۳۹۲: مسئله ۲۵۰۸).

مقام معظم رهبری: شخصی سؤال کرده است طلاق در جمع علما خوانده می‌شود بر فرض شهادت آیا آقایان که شهادت دهند با اینکه طرفین راننده و نمی‌شناسند می‌توانند شهادت دهند؟ و بعلاوه تعداد طلاق زیاد است؟

جواب: آنچه شرط صحت طلاق می‌باشد اجرای آن در حضور دو شاهد عادل است و لزومی ندارد که شاهد دو طرف (زوجین) را بشناسند. بلکه مجری صیغه طلاق باید در فرض غیبت زوجه نام او را نزد شهود و در مجلس هنگام خواندن صیغه طلاق ببرد و زیاد یا کم بودن تعداد طلاق تغییری در حکم مذکور ایجاد نمی‌کند.

۸- لزوم شاهد در نکاح از منظر مذاهب اربعه



۸-۱. روایات

۱. از عایشه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند:

« النکاح إلا بولي و شاهدة عدل » ازدواج بدون ولی و دو شاهد عادل صحیح نیست. (بدوی، ۱۳۹۰: ۳۵۲)

« لا یحل نکاح إلا بولی و صداق و شاهدة عدل » ازدواج بدون اذن ولی و مهریه و دو شاهد عادل حلال نیست (متقی هندی، بی تا: ۱۶ / ۱۱۷۴۶).

۸-۲. اجماع

از جمله شروط صحت عقد ازدواج این است که دو گواه بر عقد ازدواج حضور داشته و آن را بشنوند و این به این جهت است که ازدواج اهمیت بسیاری در حفظ نسلها دارد و باید عقد ازدواج از همه گمانها و شبههها پاک و زدوده گردد وقتی که گواهی در میان باشد کار ازدواج مشهور و معروف می شود و روشن و آشکار صورت می پذیرد و به ویژه زمانی که تعدادی از مردمان با دو گواه همراه می شوند و در مجلس عقد حضور پیدا می کنند. بر این ادعاء اجماع کرده اند و جمهور فقها معتقدند که عقد ازدواج باید با حضور دوگواه مرد صورت پذیرد و گواهی زنان در عقد ازدواج معتبر نیست.

۸-۳. نظر فقهای اهل سنت

۸-۳-۱. فقه حنفی

گواهی دو شاهد مرد یا گواهی مردی و دو زن درست خواهد بود. هر گاه ضرورت اقتضا کند در شوهر و همسر هم شرط است که موانع شرعی ازدواج در آنان وجود نداشته باشد از قبیل اینکه خویشاوندی و قرابتی در ایشان باشد که ازدواج یکی را با دیگری حرام می سازد (طنطاوی، ۱۳۹۰: ۷۱۹).

۸-۳-۲. فقه مالکی

گواهی گرفتن بر عقد ازدواج شرط صحت ازدواج نیست بیش از دخول همسر، بلکه گواهی گرفتن مستحب است. ولی برای شوهر درست نیست با همسر دخول انجام بدهد مگر اینکه بر

عقد ازدواج گواه بگیرد(همان، ۷۱۸). چنانچه ملاحظه می‌کنید بر خود عقد گواه را واجب ندانسته‌اند.

۸-۳-۳- فقه شافعی و حنبلی

به ضرورت وجود شاهد در زمان عقد ازدواج اتفاق کرده‌اند (الجزیری، ۱۴۲۴: ۲۰).

۸-۴-۱- شرایط شاهد در نکاح از منظر فقه اربعه

۸-۴-۱-۱- شافعی و حنبلی

بر اینکه دو شاهد باید عادل باشند اتفاق دارند ولی عدالت ظاهری کافی است. پس هرگاه شاهدهی به عدالت ظاهری نزد زوجین شناخته شده باشد شهادتش برای عقد صحیح است و زوجین لازم نیست کنجکاو در حقیقت عدالت آن‌ها انجام دهند زیرا در این کار شفقت و سختی است.

۸-۴-۱-۲- مالکی

اگر عادل یافید از غیر او عدول نکنید و اگر نیافید صحیح است شهادت کسی که آشکار نیست عدالت او ولی به دروغگویی هم شناخته نشده است.

ولی سه گروه در مرد بودن دو شاهد اتفاق کرده‌اند اما حنفی عدالت در صحت عقد شرط نیست ولیکن در اثبات ازدواج زمانی که یکی از دو زوج انکار می‌کند، عدالت شاهد شرط است و مرد بودن شرط نیست.

صحیح است شهادت یک مرد با دو زن ولیکن صحیح نیست شهادت دو زن به تنهایی بلکه یک مرد باید با آن دو باشد.

۹- وجود شاهد در طلاق از منظر مذاهب اربعه

۹-۱- انواع طلاق

۹-۱-۱- طلاق سنی

طلاق که طبق مقررات اسلامی واقع شده است و همه شرایط صحت طلاق طبق مقررات اسلامی را دارا است.



۹-۱-۲- طلاق بدعی

طلاق است که بدعت گذاری شده و شرایط صحت طلاق از دید اسلام را ندارد و از منظر شرع بدعت و حرام محسوب می شود از جمله طلاق مدخوله حائض، طلاق نساء، طلاق در طهر، مواقعه و طلاق سه گانه در مجلس واحد با لفظ واحد می باشد. فقهای حنفی این چهار مورد را هر چند مخالف شرع و سنت به حساب می آید جایز و صحیح دانستند (سایت وکیل تاپ، [./https://vakiltop.com](https://vakiltop.com)).

اما در انواع طلاق سنی که به آن اشاره شده است از طلاق های صحیح که فقط رجعی بود در آن وجود دو شاهد را مستحب می دانند.

حنفی و مالکی گفته اند شاهد گرفتن برای رجوع واجب نیست بلکه مستحب است در این باره از احمد بن حنبل روایتی است و قولی صحیح تراز شافعی که بنابراین ادعای اجماع مذاهب بر عدم وجود شاهد گرفتن امکان دارد (مغنیه، بی تا: ۳۲۴).

۹-۲- لزوم شاهد از منظر قرآن

۱. (فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ) (طلاق/۲).

ترجمه: آنگاه که (نزدیک است) مدت عدّه را به پایان رسانند باز یا به نیکویی نگاهشان دارید یا به خوش رفتاری رهاشان کنید و نیز (بر طلاق آنها) دو مرد مسلمان عادل گواه بگیرید و (شما شاهدان نیز) برای خدا شهادت را برپا کنید.

در تفسیر ثمرقندی: شاهد گرفتن بر طلاق و مراجعه کردن (که همان طلاق رجعی است) را مستحب دانسته و اگر ترک کند شاهد گرفتن را جایز و طلاق صحیح است (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴۳۸).

در تفسیر طبری: در این تفسیر نیز همین موضوع را بیان کرده است که شهادت در طلاق و رجعت را مستحب دانسته است (طبری، بی تا: جزء ۲۷، ۱۵۳).

فخر رازی هم در بیان تفسیر این آیه به همین موضوع اشاره کرده است: شاهد در طلاق و رجوع مستحب است. نزد حنفی‌ها مستحب و شافعی شاهد در رجعت را واجب می‌داند و دیگر فرقه‌ها مستحب.

۱۰- نقد و نظر دیدگاه فقه‌های اهل سنت

اما اگر بخواهیم امر (إشهادوا) را بر استحباب حمل کنیم که لازمه‌اش این است که بگوییم امر در (إشهادوا) به زمان رجوع به زن است. این توجیه پذیرفته نیست و اشکال دارد چون لازم می‌آید که بدون دلیل از ظاهر آیه عدول کنیم و اگر بخواهیم بگوییم که امر به شاهد گرفتن مربوط به جمله (فارقوهنّ بمعروف) باشد این نیز جایز نیست چون مراد از (فارقوهنّ) ترک رجوع و استمرار بر چیزی است که باعث طلاق است و نتیجه‌اش جدایی و مفارقت بین زن و شوهر است و این جدایی چیزی نیست که عمل جدیدی لازم داشته باشد که به شاهد گرفتن نیاز باشد (ابن زهره، ۱۳۷۴: ۴۷۶-۴۷۷).

نتیجه‌گیری

با بررسی مباحث می‌توان نتیجه گرفت که فقه امامیه وجود شاهد در نکاح را مستحب دانسته و بر این امر دلایلی هم ذکر کرده‌اند. بر عکس، فقه اهل سنت که وجود شاهد در نکاح را با استناد به روایات واجب دانسته است زیرا که قرآن آیات نکاح را به صورت مطلق آورده و قیدی هم در مورد شاهد ذکر نکرده است.

در بحث طلاق هم فقه امامیه دو شاهد را در مجلس طلاق واجب می‌داند با توجه به آیه ۲ سوره طلاق و صفاتی هم برای شاهدین ذکر کرده است که صفت عدالت نسبت به بقیه صفات پر رنگ‌تر دیده می‌شود. قرآن هم به آن صراحت دارد.

ولی در فقه مذاهب اربعه وجود شاهدین در طلاق را ضروری نمی‌دانند و در طلاق رجعی آن را مستحب داشته غیر از فقه شافعی که در رجوع واجب می‌داند.

در آخر می‌توان بر طبق آنچه که مذاهب اربعه بیان نموده که شاهد در طلاق لازم نیست حدیثی را بیان کنیم از کتاب کنز العمال: اگر زنی ادعا کرد که همسرش او را طلاق داده است و یک شاهد عادل هم دارد و مرد منکر شد اهل سنت به مشکل بر می‌خورد.



کتابنامه

۱. ابن زهره، سید ابوالمکارم، (۱۳۷۴)، فقه استدلالی، ترجمه: دکتر سید مهدی انجوی نژاد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد.
۲. بدوی، عبدالعظیم، (۱۳۹۰)، مختصر الفقه من القرآن و السنة، ترجمه عبدالله محمدی، چاپ سوم، نشر احسان، تهران.
۳. بروجردی، سید حسین، (۱۳۸۹)، منابع فقه شیعه، مترجم احمد اسماعیل تبار، سید احمد رضا حسینی و مهدی حسینیان قمی، چاپ اول، انتشارات فرهنگ سبز، تهران.
۴. الجزیری، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۲۴)، الفقه علی المذاهب الاربعه، دارالفکر، بیروت.
۵. حسینی، دکتر سید محمد، (۱۳۹۱)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، نشر سروش، تهران.
۶. خمینی بنی هاشمی، محمد حسن و احسان اصولی، (۱۳۹۲)، توضیح المسائل مراجع: مطابق با فتاوی سیزده نفر از مراجع معظم تقلید، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۷. خمینی، روح الله، (۱۳۹۲)، توضیح المسائل حضرت آیه الله العظمی امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۸. سمرقندی، نصرالدین محمد بن احمد ابولیت سمرقندی، (۱۴۱۶)، تفسیر سمرقندی، دارالفکر، تهران.
۹. صاحب بن عباد، (۱۴۱۴)، المحيطه فی الفه، چاپ اول، عالم الکتاب، بیروت.
۱۰. طاهری و انصاری، محمد علی و مسعود، (۱۳۸۴)، دانشنامه حقوق خصوصی ۲، محراب فکر، تهران.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، (بی تا)، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، تهران.

۱۲. طبرسی، امین الاسلام، (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، گروه ترجمه عربی عبدالعلی صاحبی، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد.
۱۳. طبری، امام الکبیر، (بی تا)، تفسیر طبری، ضبط و تعلیق محمود شاکر الخوزستانی، دارالحیاء اثرات العربی، بیروت.
۱۴. طنطاوی، دکتر محمد، (۱۳۹۰)، فقه به زبان ساده، ترجمه دکتر مصطفی خرم دل، چاپ اول، نشر احسان، تهران.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۸)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، قم.
۱۶. فخر رازی، (بی تا)، التفسیر الکبیر، مکتب تحقیق دار الحیاء، بیروت.
۱۷. قاروبی، شیخ حسن، (۱۳۹۵)، النضید، چاپ اول، گل ها، تهران.
۱۸. قرائتی، محسن، (۱۳۷۴)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، قم.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، قم.
۲۰. متقی هندی، علی، (بی تا)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، دارالکتب العلمیه، تهران.
۲۱. محقق حلی، (۱۳۹۲)، شرایع الاسلام، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، چاپ هشتم، انتشارات موسسه دانشگاه تهران، تهران.
۲۲. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۵)، حقوق خانواده، چاپ سیزدهم، نشر علوم اسلامی، تهران.
۲۳. مسجد سرابی، دکتر حمید، (۱۳۹۹)، کاملترین ترجمه نموداری شرح لمعه، حقوق اسلامی، تهران.
۲۴. مغنیه، محمد جواد، (بی تا)، الفقه علی المذاهب الخمسه، دارالتیاری الجدد، بیروت.
۲۵. مغنیه، محمد جواد، (بی تا)، فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه، مترجم کاظم پورجوادی، رساقلم، تهران.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰)، تفسیر نمونہ، دارالکتب الاسلامیہ، تہران.
۲۷. ہاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان، (۱۳۸۶)، تفسیر راہنما، بوستان کتاب قم، قم.
۲۸. یغمایی، حبیب، (۱۳۹۱)، ترجمہ تفسیر طبری، دانشگاه تہران، تہران.
۲۹. جبعی العاملی (شہید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضة البہیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تحقیق، سید محمد کلانتر، انتشارات داوری، قم.
۳۰. التہانوی، محمدعلی، (۱۹۹۶)، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، مکتبۃ لبنان، بیروت.
۳۱. دہخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامہ دہخدا، موسسہ انتشارات و چاپ دانشگاه تہران، تہران.
۳۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بحارالانوار الجامعہ لدرر اخبار الائمہ الاطہار، چاپ سوم، مؤسسۃ الوفاء، بیروت.
۳۳. جوادی آملی، عبداللہ، (۱۳۸۸)، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم.

